یادداشت روز

حکمت حمایت از دولت

رهبر معظم انقلاب اسلامی- دامت برکاته- در بخشی از سخنان اخیرشان که به مناسبت بزرگداشت هفته بسیج ایراد کردند، فرمودند: «از رئیس‌جمهور محترم و دولت خدمتگزار حمایت کنیم. کارهای خوبی را شروع کرده‌اند؛ بعضی از کارهایی را که شهید رئیسی شروع کرده بود و نیمه کاره مانده بود، ادامه دادند این کارها دارد انجام می‌گیرد و ان‌شاءالله نتایج این کارها را مردم بعدها خواهند دید. بایستی از دولت حمایت کرد. دولت بار سنگینی بر دوش دارد. اداره کشور کار آسانی نیست. کار سختی است و این برعهده دولت است.»

حمایت از مردم و حل مسایل کشور و ریل‌گذاری برای آینده به طور حتم از مسیر حمایت از دولتی که به وسیله مردم سرکار آمده و دارای صلاحیت‌ها و ظرفیت‌های لازم برای اداره مسایل گوناگون کشور می‌باشد، می‌گذرد البته نه اینکه حمایت از مردم و حل مسایل کشور منحصر به حمایت از دولت باشد بلکه مهم‌ترین و مؤثرترین مسیر در این میان حمایت از دولت است و دلیل آن این است که هیچ نهاد دیگری در کشور استعدادهای انسانی و مادی مجموعه دولت را در اختیار ندارد علاوه بر آن هیچ نهادی در کشور نیست که فعالیت‌های آن هم‌افزای فعالیت دولت نباشد. یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهادهای خارج از دولت مثل مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، نیروهای نظامی و انتظامی و صداوسیما کمک به دولت در حل مسایل مردم و ریل‌گذاری اداره کشور می‌باشد. بنابراین اگر کسی گمان کند با تضعیف دولت یا کنار زدن آن و یا دور زدن آن و یا کم‌اهمیت شمردن آن می‌توان از مردم حمایت کرد و یا می‌توان مسایل کشور را حل کرد به خطا رفته است.

در حمایت از دولت و شخص رئیس‌جمهور محترم طبعا اول خود دولت و خود رئیس‌جمهور نقش دارند که به صورت اقدام یکپارچه، به هنگام، حکیمانه و با تعیین اولویت‌ها و شناسایی فرصت‌ها توسط رأس، ارکان و زیرمجموعه دولت معنا و مفهوم پیدا می‌کند. پرهیز از حواشی، هدر ندادن زمان و فرصت‌ها، انتصاب شایسته افراد و تخصیص به اندازه و به موقع منابع مقدمه لازم حرکت دولت در مسیر حمایت از مردم و حل مسایل کشور است. در تجربه چهار تا پنج دهه اخیر شاهد دو دسته از دولت‌ها بوده‌ایم و نتایج دقیقا تابع وضع دولت‌ها بوده است. دولت‌هایی که در کار خود جدی‌تر بوده‌اند به خدماتی نایل شده‌اند که سبب رضایت عمومی و نشاط اجتماعی و مشارکت و مسئولیت‌پذیری بیشتر مردم در صحنه‌های اجتماعی و بخصوص همکاری با دولت شده است و در نقطه مقابل آن دولت‌هایی که جدیت لازم نداشته‌اند خروجی کارشان انباشت مشکلات بوده و دود آن هم بیش از همه، به چشم مردم رفته است. این اشاره کفایت می‌کند و نیازی به مرور موارد ندارد.

از سوی دیگر در حمایت دولت آنانکه خود را از لحاظ روحی نزدیک‌تر به نظام سیاسی کشور می‌دانند و می‌بینند باید پیشگام‌تر باشند ولو اینکه از نظر سیاسی، دولت را در چارچوب نظرات سیاسی خود ندانند و به آن انتقاد هم داشته باشند چراکه در حل مسایل مردم، امکان تفکیک دولت و نظام سیاسی وجود ندارد البته می‌دانیم که دولت با عملکرد خود می‌تواند نظام را تقویت و یا تضعیف نماید کمااینکه در این زمان نزدیک به ۵۰ سال این‌گونه بوده است. آنانکه با تفکیک نظام و دولت از یکدیگر از حمایت از دولت طفره می‌روند در واقع به سهم خود- و البته ناخواسته- به نظام سیاسی لطمه می‌زنند. با توجه به تجمیع امکانات و فرصت‌ها و صلاحیت‌های اداره کشور در دولت، کنارگذاشتن و یا نادیده گرفتن دولت، کنار زدن امکانات، فرصت‌ها و صلاحیت‌هاست و واقع هم این است که اگر همه امکانات، فرصت‌ها و صلاحیت‌های نهادهای خارج از دولت یک‌جا جمع شوند به اندازه اداره یک استان کوچک کشور کفایت نمی‌کند پس راهی جز به‌کارگیری دولت در حل مسایل کشور و حمایت از مردم وجود ندارد. در همین دو دهه اخیر مواردی پیش آمد که برخی پیشنهاداتی که مستلزم نادیده گرفتن دولت بود دادند اما رهبر معظم انقلاب اسلامی با درایت و حکمت- نقل به مضمون- فرمودند ایجاد مسیرهای موازی دولت جواب نمی‌دهد و سبب ضعف انگیزه‌ها در دولت هم می‌شود و این به صلاح کشور نیست. بنابراین «راه‌حل» مسایل کشور از دولت می‌گذرد و اولین وظیفه همگان حمایت از دولتی با این خصوصیت که «بار سنگین اداره کشور را به دوش دارد» و «عهده‌دار اداره کشور است» می‌باشد.

البته حمایت از دولت و حمایت از هیچ نهاد دیگری با انتقاد سالم و مشفقانه و به‌کارگیری زبان مناسب منافات ندارد و بلکه نقد عملکرد با این صفات کمک به دولت و وجه دیگری از کمک به حل مسایل مردم است. انتقاد سالم و مشفقانه، دولت را به اصلاح کژی‌ها و ضعف‌ها وادار می‌کند و البته می‌دانیم انتقادی که صلاحیت دولت را انکار کند و یا روحیه دولت در اداره کشور را تضعیف نماید بحث دیگری است که متاسفانه این روزها بیش از هر منتقدی از سوی به ظاهر همراهان دولت مشاهده می‌کنیم. به‌کار بردن عباراتی از این قبیل که دولت نمی‌تواند- چنانچه در اظهارات چند روز پیش سخنگوی جبهه اصلاحات آمد- و یا اینکه دولت باید کنار برود این‌ها اصلاح‌طلبانه و مشفقانه نیست.

موضوع دیگر این است که حمایت از دولت اگرچه همواره موضوعیت دارد اما در زمان بروز مشکلات و متراکم شدن توطئه دشمنان این موضوع اهمیت مضاعف دارد ما برکات این نوع حمایت و همدلی با دولت و نظام را در جنگ اخیر به تجربه دیدیم و دانستیم چنین همدلی عبور کشور از بحران پیچیده را آسان کرد و ضمنا می‌دانیم هنوز طمع دشمن علیه ثبات، امنیت و حرکت کشور متوقف نشده است. در چنین زمانی تقویت هرچه بیشتر دولت یک ضرورت و دقیقا در راستای حل مسایل اساسی مردم می‌باشد که ممکن است این مسایل اساسی در چرخه مشکلات معیشتی از چشم‌ها دور بماند و این تذکاری است که از یک حکیم فرزانه برمی‌آید.

یک نکته مهم دیگر بحث ضرورت حمایت از دولت و- به احتمال زیاد- یکی از وجوه توجه رهبر معظم انقلاب اسلامی- دامت برکاته- به حمایت از دولت، وجه تمدنی آن می‌باشد کما اینکه حمایت از دولت‌های جمهوری اسلامی در طول این نزدیک به پنج دهه، یک خط ممتد در بیانات حضرت امام خمینی- رضوان‌الله تعالی علیه- و بیانات حضرت امام خامنه‌ای- دامت برکاته- بوده است.

و می‌دانیم که تمدن‌ها از همین خطوط ممتد شکل می‌گیرند. براساس نگاه قرآنی و آنچنان که از شخصیت‌های دین‌مدار بزرگی مثل استاد شهید مرتضی مطهری- رضوان‌الله علیه- آموخته‌ایم تمدن‌ها دو رکن ایجابی- بایدها- و دو رکن سلبی- نبایدها- دارند؛ دو رکن ایجابی وحدت داخلی ارکان و مردم و عدالت می‌باشد و دو رکن سلبی عبارتند از مقابله با بروز فساد و فحشا- از سوی نظام- و دیگری نهی از منکر در فضای اجتماعی- از سوی مردم- است. با این وصف تاکید بر اتحاد مردم و دولت و حمایت مردم از دولت و تنظیم سیاست‌های دولت بر مدار حل مسایل مردم از وجوه ضروری و لازمه برپایی و حفظ یک تمدن و حرکت به سمت بالندگی هرچه بیشتر آن می‌باشد. اگر از این منظر به موضوع نگاه کنیم هیچ معروفی بالاتر از حمایت مردم از دولت و تنظیم حرکت دولت بر مبنای حل مسایل مردم وجود ندارد.

تاکیدات اخیر و پیش‌بینی رهبر معظم انقلاب اسلامی- دامت برکاته- از دولت ممکن است این شائبه را به وجود آورد که رهبری به حل مشکلات مردم توجه چندانی نفرموده‌اند(!) و یا انتقادی به دولت ندارد. این تصور از بنیاد خطاست چراکه اولا مهم‌ترین فلسفه وجودی دولت، خدمت به مردم و حل مسایل آنان است و حمایت از دولت حمایت از مردم می‌باشد. ثانیا به دلیل آنکه از مجاری مختلف، اطلاعات کشور و وضعیت روز مردم به رهبر معظم انقلاب می‌رسد و اساسا روحیه رهبری پیگیری امور از مجاری مختلف رسمی و غیررسمی است، اطلاعات ایشان از هر مسئول دیگری در کشور بالاتر می‌باشد و به همین دلیل انتقاداتی که ایشان به عملکرد دولت‌ها داشته‌اند همواره بیش از انتقادات دیگران و صریح‌تر از دیگران بوده است اما بیان علنی و تکرار این انتقادات در فضای عمومی که بسیاری طالب آن هستند و به نفع رهبری به حساب می‌آورند، از منظر رهبری به نفع کشور نیست و کمکی به حل مسایل مردم نمی‌کند. دقیقا از همین رو آنانکه دل در گرو حل مسایل مردم دارند و از اطلاعات کافی هم برخوردار می‌باشند، روش مواجهه رهبری با دولت‌ها- حمایت آشکار و انتقاد غیرآشکار- را مصلحانه‌ترین روش می‌دانند. این روش زمینه پذیرش انتقادات غیرآشکار را در دولت تقویت می‌کند کما اینکه همواره دولت‌هایی که مورد خطاب انتقادات غیرآشکار رهبری واقع شده‌اند، حمایت علنی رهبری از دولت را انرژی تازه‌ای برای حل مسایل مردم ارزیابی کرده و سپاسگزاری نموده‌اند.

سعدالله زارعی

عراقچی در سفر اخیر به فرانسه با مهدیه اسفندیاری دیدار کرد

سخنگوی وزارت خارجه گفت: دیدار با خانم اسفندیاری در سفر وزیر خارجه به پاریس صورت گرفت.

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه عنوان کرد: دیدار با خانم اسفندیاری در سفر وزیر خارجه به پاریس صورت گرفت. خانم اسفندیاری به صورت مشروط آزاد شده و در این سفر هم دیداری انجام شد و الحمدلله حالش خوب است و امیدواریم روندی که شروع شده منجر به آزادی نهائی ایشان و بازگشتش به کشور شود.

عراقچی: این آمریکاست که باید با جلب اعتماد ایران به دیپلماسی بازگردد

سید عباس عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ظهر روز دوشنبه دهم آذرماه با «توشیمیتسو موته‌گی» وزیر امور خارجه ژاپن، درباره آخرین تحولات دوجانبه و مسائل بین‌المللی تلفنی گفت‌وگو کرد.

این نخستین تماس تلفنی وزرای خارجه پس از تغییرات و تحولات اخیر در دولت ژاپن است.

عراقچی در این گفت‌وگو بار دیگر انتصاب مجدد موته‌گی به عنوان وزیر امور خارجه ژاپن را تبریک و ابراز امیدواری کرد که با توجه به تجربه دوره پیشین و سابقه روابط سازنده دو کشور در دوره مسئولیت وی، همکاری‌های نزدیک، خلاقانه و مؤثر در دوران جدید نیز ادامه یابد.

وزیر امور خارجه ایران با مروری بر آخرین روندهای مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران و اقدامات و مواضع آمریکا و سه کشور اروپایی، تصریح کرد: این آمریکاست که باید با جلب اعتماد ایران به دیپلماسی بازگردد.

عراقچی که هفته گذشته به دعوت ژان نوئل بارو وزیر خارجه فرانسه سفری به پاریس داشت، پس از آن سفر هم درباره مذاکره گفته بود: ایران همواره آماده مذاکره بوده و ما هیچ‌گاه صحنه دیپلماسی را خالی نکردیم، اما مذاکره و دیپلماسی قواعد خودش را دارد و در صورتی می‌تواند انجام شود یا به موفقیت برسد که قواعدش رعایت شود.

وزیر خارجه ژاپن نیز با تأکید بر تعهد کشورش به ایفای نقش سازنده در تقویت صلح و ثبات در منطقه غرب آسیا، از ابتکارهای سیاسی برای حل‌وفصل مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی استقبال و بر حمایت کشورش از راه‌حل‌های سیاسی تأکید کرد.

دو وزیر امور خارجه همچنین آخرین وضعیت همکاری‌های دوجانبه، مسائل کنسولی و موضوعات انسان‌دوستانه بین دو کشور را بررسی کرده و بر ضرورت تداوم رایزنی‌ها و مشورت‌های منظم با هدف تقویت روابط سنتی و دوستانه ایران و ژاپن تأکید کردند.

چندی پیش وزیر خارجه ژاپن در پاسخ به پیام تبریک عراقچی بر ضرورت نقش‌آفرینی ایران در منطقه غرب آسیا تأکید و ضمن قدردانی از پیام تبریک وزیر امور خارجه ایران در پی انتصاب وی به این سمت، نوشت: «گفت‌وگوهای چندلایه و سازنده‌ای بین ژاپن و ایران بر پایه روابط دیرینه و دوستانه دو کشور همواره در جریان است. اینجانب نیز بر آن هستم تا با جنابعالی، که از برجسته‌ترین دولتمردان ایرانی دارای شناخت نسبت به ژاپن هستید، گفت‌وگوهای نزدیکی داشته باشم. مایل هستم برای تحکیم هر چه بیشتر پیوندهای دیرینه و دوستانه بین ژاپن و ایران، که به همت پیشینیان بنیان نهاده شده، با جنابعالی همکاری کنم.

تأکید عراقچی و فیدان بر مقابله با جنگ‌افروزی اسرائیل

هاکان فیدان وزیر امور خارجه ترکیه که به دعوت سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به تهران سفر کرده است، ظهر روز یکشنبه نهم آذرماه با سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه دیدار کرد.

در این دیدار دو وزیر در مورد روابط دوجانبه و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی گفت‌وگو و تبادل‌نظر کردند.

طرفین با ابراز خرسندی از روابط بسیار حسنه دو کشور، بر عزم مشترک رهبران ایران و ترکیه برای تقویت و توسعه مناسبات و همکاری‌ها در همه زمینه‌های مورد علاقه دو کشور از جمله در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، گردشگری، ترانزیت، انرژی، فناوری، بهداشتی، فرهنگی، امنیتی، مقابله با تروریسم و جنایات سازمان یافته تاکید کردند.

در این دیدار وضعیت فاجعه‌بار غزه و کرانه باختری مورد بررسی قرار گرفت و ضرورت توقف نسل‌کشی فلسطینی‌ها و پاسخگو کردن رژیم اشغالگر مورد تأکید قرار گرفت.

طرفین همچنین در مورد تحولات سوریه و لبنان گفت‌وگو و تبادل نظر کردند.

دو وزیر امور خارجه با تأکید بر ضرورت احترام به حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی و یکپارچگی سوریه و لبنان، تداوم حملات و تجاوزات نظامی رژیم صهیونیستی را محکوم کرده و خواستار اقدام فوری بین‌المللی برای توقف نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل از سوی این رژیم و مقابله با سیطره‌طلبی و جنگ‌افروزی رژیم صهیونیستی شدند.

در این دیدار درباره تقویت همکاری و هماهنگی فیمابین دو کشور در سطح سازمان‌های بین‌المللی و ترتیبات چندجانبه و منطقه‌ای، موضوع هسته‌ای ایران و نیز منازعه اوکراین رایزنی و تبادل نظر شد.

پشت‌پرده فعالیت شبکه تصوف صهیونیستی در ایران

در پس سکوتِ «علیرضا جذبی»، قطب فعلیِ دراویشِ سلطانعلیشاهی نسبت به گروهک‌های رادیکال درویشی، حقیقتی تلخ پنهان است؛ سکوتی که نه از بی‌خبری، بلکه از یک محاسبه سرد برمی‌خیزد.

مهم‌ترین اقدام گروهک رادیکال ری‌استارت، چالش «سنگ و آتش» بود؛ فراخوانی که در زمستان ۱۳۹۶ و به دستور «حسینی»، لیدر متوهم و دلقک این فرقه تروریستی، منتشر شد و طی آن هوادارانش مساجد نقاط مختلف کشور را به آتش کشیدند. این حادثه همزمان با فتنهٔ دراویش سلطانعلیشاهی (گنابادی) در خیابان پاسداران تهران و فراخوان باند دراویش اپوزیسیون و صهیونیستی خارج‌نشین (با فتنه‌انگیزی مصطفی آزمایش) رخ داد؛ ترکیبی که به ناآرامی‌ها و آشوب گسترده در خیابان گلستان هفتم پایتخت انجامید؛ فتنه‌ای که برخی آن را آگاهانه و با نیت آشوب پیش بردند و برخی دیگر با توهم «براندازی خیالی» دنبال کردند. در پی این اقدامات تروریستی، چهار حافظ نظم و امنیت با ارابه‌های دراویش چماق‌به‌دست زیر گرفته شده و به شهادت رسیدند، و بیش از ۸۰ نفر از مردم بی‌گناه زخمی شدند. با این حال، حاصل این آشوب جز بدنامی عمومی برای عواملش نبود؛ لکه ننگی که برای همیشه بر تارک فرقهِ سلطانعلیشاهی حک شد.

هزینه‌هایی که جمعی از دراویش فریب‌خورده با صحنه‌گردانی ری‌استارت و باند دراویش صهیونیستی بر پیکرهٔ فرقه گنابادی تحمیل کردند، موجب شد قطب وقت، نورعلی تابنده، طی چندین بیانیه رسمی اعلام برائت کند. او به پیروان خود توصیه کرد به هیچ‌وجه مسیر این گروهک‌ها را دنبال نکنند و حتی یک نفر از آنان را هم در خانقاه‌ها راه ندهند. پس از این موضع‌گیری، شماری از مشایخ سلسله نیز رسماً با ذکر نام از جریان‌های رادیکال اعلام برائت کردند. نکتهٔ مهم درباره ری‌استارت و دراویش صهیونیستی، ماهیت رادیکال و سوءاستفاده آشکار آنان از نام طریقت سلطانعلیشاهی است. این دو جریان هزینه‌های سنگین آبرویی بر سلسله تحمیل کرده و باعث شده‌اند سلسله‌ای صوفیانه در افکار عمومی رنگ و بویی کاملاً سیاسی و امنیتی پیدا کند. با وجود این واقعیت‌ها، پرسش اساسی باقی است: چرا «سیدعلیرضا جذبی»، قطب فعلی سلسله و جانشین نورعلی تابنده، با وجود سوءاستفادهٔ آشکار گروهک‌های رادیکال و تروریستی، حتی یک جملهٔ مرزبندی یا روشنگری ارائه نکرده است؟ آیا این سکوت، بی‌عملی است یا «سکوتِ محاسبه‌شده» برای بهره‌برداری‌های احتمالی آینده؟

باند ری‌استارت و باند آزمایش، با وجود اختلافات عمیق، سال‌هاست خود را به تصوف گنابادی، نزدیک نشان داده و با ارادت‌ورزی به نام اقطاب، مشروعیت گفتمان رادیکالشان را تقویت می‌کنند. در مقابل، جذبی در شش سال قطبیت خود، نه تکذیب کرده، نه اعلام برائت و نه حتی یک هشدار ساده داده است. این سکوت باعث شده بخشی از بدنه دراویش تصور کنند گروهک ری‌استارت و دراویش صهیونیستی تعارض چندانی با طریقت ندارند. البته تفاوت‌هایی آشکار میان این دو جریان وجود دارد؛ برای نمونه، لیدر دراویش صهیونیستی (مصطفی آزمایش)، قطبیت جذبی را قبول ندارد. اما حسینی، لیدر ری‌استارت، بارها در لفافه و با کنایه از «جذبی» تعریف و او را «صوفیسم» و «قطب» مورد نظر خود معرفی کرده است.

به گزارش مشرق، باند آزمایش توفیق چندانی در عضوگیری از دراویش سنتی نداشته است، اما همین «برداشت رهاشده و بی‌پاسخ» قطب فعلی سلسله، در نهایت به یکی از کانال‌های اصلی یارگیری گروهک تروریستی ری‌استارت در بدنه جامعه دراویش تبدیل شد.

در ادبیات سیاسی، چنین رفتاری «سکوتِ سودمند» نامیده می‌شود؛ سکوتی که مسئولیتی ایجاد نمی‌کند اما امکان بهره‌برداری را باز می‌گذارد. «جذبی» با این سکوت، یک معادله دو سر برد برای خود ساخته است:

۱. شکست ری‌استارت هیچ ارتباطی به «جذبی» ندارد و او می‌تواند بگوید: «به من چه؟»

۲. اگر این گروهک موفقیت و نقشی در اپوزیسیون پیدا کند، بخشی از آن در سبد طریقت گنابادیه ثبت خواهد شد.

به همین دلیل، این سکوت بیش از آن‌که نشانه انفعال باشد، یک «محاسبه سیاسی» است؛ باز گذاشتن میدان برای ری‌استارت و فراهم آوردن بستر نفوذ یک گروهک فوق‌العاده رادیکال در برخی لایه‌های بدنه دراویش.

از این رو، بی‌راه نیست اگر بگوییم اقطاب سلسله، با وجود ادعای همیشگی «غیرسیاسی بودن طریقت»، نقش اساسی و آشکار در «سیاسی‌شدن» طریقت سلطانعلیشاهی گنابادیه ایفا کرده‌اند.

مقام اروپایی: آمریکا در شرایط فعلی با حمله اسرائیل به ایران موافقت نخواهد کرد

یک دیپلمات اروپایی در گفت‌وگو با رسانه‌ای اسرائیلی مدعی شد که آمریکا در مقطع کنونی با حمله اسرائیل به ایران موافقت نخواهد کرد.

یک سفیر ارشد اروپایی، روز دوشنبه، در گفت‌وگو با روزنامه اسرائیلی «یدیعوت آحارانوت» ادعا کرد که آمریکا در آینده نزدیک قصد ندارد اجازه حمله نظامی اسرائیل به ایران را صادر کند.

به ادعای این مقام اروپایی، واشنگتن نگران است که هرگونه عملیات علیه ایران، تلاش‌ها برای پیشبرد برنامه بازسازی نوار غزه را تحت تأثیر قرار دهد.

این سفیر اروپایی که اشاره‌ای به نام او نشده، با وجود این ارزیابی، درباره احتمال از سرگیری تنش‌ها و درگیری‌ها میان ایران و اسرائیل در آینده ابراز نگرانی کرد.

به گزارش فارس، ادعاها درباره عدم قصد آمریکا و اسرائیل برای حمله به ایران در حالی مطرح می‌شود که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی طی هفته‌های اخیر بر آمادگی کامل خود برای مقابله با هرگونه اقدام خصمانه و پاسخ کوبنده به دشمن تأکید کرده‌اند.

سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، روز یکشنبه، در تازه‌ترین اظهارات خود تأکید کرد که نیروهای مسلح ایران همواره در بالاترین سطح آمادگی تاکتیکی، تسلیحاتی و اطلاعاتی قرار دارند و قادرند در برابر هرگونه شرارت یا تعرض دشمن پاسخ قاطع بدهند.

خبر ویژه

بن‌بست خودساخته غربگرایان و فاکتور کردن نتایج اعتماد به آمریکا!

نشریات زنجیره‌ای پس از یک دوره فریب افکار عمومی با سراب مذاکره، اکنون نتایج همان رویکرد غلط را ابزار فشار بیشتر برای التهاب افکار عمومی و بن‌بست‌نمایی در کشور قرار داده‌اند!

دیروز در حالی که روزنامه آرمان ملی، تیتر یک خود را به عنوان «بلاتکلیفی اقتصاد بین تنش و تورم» اختصاص می‌داد، روزنامه اعتماد در سرمقاله‌ای با عنوان «تورم و تعلیق» به سیاه‌نمایی افق پیش‌رو پرداخت.

روزنامه آرمان ملی در تیتر اصلی خود می‌نویسد: «باقی‌ماندن در حالت نه جنگ و نه صلح، پس از گذر از جنگ دوازده روزه اسرائیل علیه ایران، رویکردی است که محرک قدرتمندی برای افزایش ناامینانی به اقتصاد کشور محسوب می‌شود. از سوی دیگر، تداوم تنش‌ها موجب افزایش هزینه‌های دفاعی می‌شود که می‌تواند به بودجه‌های عمرانی و رفاهی تخصیص یابد و در نتیجه آن هر دولتی برای تامین اعتبارات در بخش اقتصادی با فشار بیشتری مواجه می‌شود.این امر به‌خصوص با تشدید اثرات روانی این حالت نه صلح، نه جنگ و پیامدهای رکود اقتصادی و چالش‌های معیشتی و... مردم را نیز در شرایط دشوار روانی، اقتصادی و اجتماعی قرار می‌دهد.

قطعی برق از همان زمان آغاز دولت چهاردهم شروع شد و از همان ابتدا «اسب زین‌کرده» دولت سیزدهم را زیر سؤال برد و اندکی بعد هم با تشدید مسئله برنامه‌ریزی برای برق تابستان، معلوم شد که برنامه‌ریزی یا ذخیره‌سازی برای این مسئله صورت نگرفته بود. هنوز کمی بیشتر، پیش نرفته بودیم که طلیعه بحران آب و خشکسالی به عنوان یکی از کانون‌های فشار اقتصادی برای دولت خود را نشان داد. از سوی دیگر تورم مزمن حدود ۵۰درصدی، مانند خوره به جان درآمد مردم افتاده است... ایران در سال‌های اخیر شاهد زنجیره‌ای از بحران‌های داخلی و بین‌المللی و منطقه‌ای غیرقابل پیش‌بینی بوده که با تنش‌های ارزی، رکود جهانی و تغییرات اقلیمی همراه بوده است».

در همین حال، روزنامه اعتماد متعلق به رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت، به جای پاسخگویی درباره عملکردها و وعده، لحنی مطالبه‌گرانه به خود گرفته و نوشته است: «آمار رسمی، وضعیت اقتصادی کشور را تورمی- رکودی نشان می‌دهد. برخلاف وضعیت‌های متعارف که یا رکود است یا تورم، در ایران و در شرایط کنونی با هر دو پدیده منفی مواجه شده‌ایم. رکود است، چون رشد اقتصادی نداریم. این رشد قبلاً در حدی بود که بتوان آن را مصداق رشد متعارف دانست. سال گذشته بیش از ۳درصد رشد داشتیم. هنگامی که رشد باشد، تورم قابل تحمل‌تر می‌شود. ولی اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ایم که رشد اقتصادی در بهار سال جاری به حدود ۰٫۴- درصد رسیده است و در تابستان، منفی‌تر شده و برخی برآوردها آن را معادل ۱٫۳- درصد دانسته‌اند. تورم نیز تا پایان سال عدد ۵۰درصد را رد می‌کند و رکورد تورم سال ۱۳۷۴ را خواهد شکست... نه تورم و نه رکود در برابر مسئله مهم دیگر که چشم‌انداز به آینده باشد، اهمیت تعیین‌کننده‌ای ندارند. در واقع مسئله اصلی نگاه به آینده است. اگر امیدی به آن باشد، رکود و تورم هر چند سخت است، ولی می‌توان تحمل کرد، ولی هنگامی که چشم‌انداز نباشد، سختی تحمل رکود و تورم چند برابر می‌شود. مواضع اخیر مقامات کشور این پیام را مخابره می‌کند که گویی هیچ راهی برای برون‌رفت از وضع کنونی نداریم... مهم‌ترین مسئله کنونی ما نداشتن چشم‌انداز یا در وضعیت تعلیق قرار داشتن است».

درباره رویکرد القایی نشریات زنجیره‌ای که در روزنامه‌هایی مثل شرق و هم‌میهن نیز قابل رصد است، باید به این واقعیت اشاره کرد که بخش مهمی از چالش پدید آمد، حلول انحراف گفتمانی و رویکردی در برخی اجزای مهم دولت، متاثر از مشاوران نااهل و زاویه‌دار است. آنچه این ادعا را بیشتر اثبات می‌کند مقایسه تفاوت فاحش در عملکرد دو دولت روحانی و رئیسی است. که اولی موجب قراردادن کشور در وضعیت بن‌بست ذهنی، بهانه‌جویی و بی‌عملی برخی مدیران، منفی‌شدن رشد اقتصادی، کاهش شدید صادرات نفت، تورم ۴۵درصدی، تعطیلی هشت‌هزار کارخانه، و خالی شدن خزانه ارزی و ریالی شد؛ و دومی، کشور را از وضعیت تعلیق و انفعال و تهدیدپذیری در مقابل غرب عهدشکن/ زیاده‌خواه خارج کرد، صادرات نفت را دست‌کم سه برابر کرد، رشد اقتصادی را به پنج درصد رساند، هشت‌هزار کارخانه را احیا کرد و تورم را از ۴۵درصد به ۳۳درصد رساند. اما مشخصا در موضوع قطعی برق باید بر میراث دولت روحانی مبنی بر مخالفت با نیروگاه‌سازی و نسبت‌دادن آن به فشار مافیای نیروگاه‌سازی اشاره کرد.

نکته بعدی این است که عناصر سیاسی و مدیریتی غربگرا حتی پس از نابودی گزاره‌های اساسی و پاردایمی خود در زمینه مذاکره و اعتماد به آمریکا و اروپا، باز هم همان آدرس خسارتبار را می‌دهند. آنها با القای ضعف و ناتوانی و بیچاره‌نمایی که مشابهش را در دولت روحانی مرتکب شده‌اند، نقش مهمی در ایجاد بی‌ثباتی روانی و تردید و ترس و احساس تهدید ایفا می‌کنند و حال آن که صورت‌حساب فضاسازی‌های انتخاباتی و پساانتخاباتی طی سال گذشته، همچنان بر گردن آنان سنگینی می‌کند.

این طیف لاابالی و مسئولیت‌ناشناس، هرچند نتیجه وعده‌های ۲۰۰-۳۰۰ میلیارد دلاری برجامی را با کلاهبرداری اوباما و یاغی‌گری ترامپ دیدند، اما این‌بار مدعی شدند که مذاکره و توافق با ترامپ، هم سایه تهدید را از سر کشور دور کرده و هم ۲۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه (ده برابر وعده‌های دروغین برجامی) را به ایران می‌آورد! حالا همان شبکه وقیح و بی‌عار، برای وضعیت اقتصادی و تورم و سایه تهدید نظامی اشک تمساح می‌ریزد.

وقیح‌تر اینکه به جای اعتراف به بن‌بست خودساخته و خیانت در حق ملت و دولت، چنین وانمود می‌کنند که کشور در بن‌بست است و حال آنکه اولا کشور، متجاوزان شرور را ادب کرد و قدرت مجازات سنگین‌تر را دارد، ثانیا با وجود تحریم‌های سنگین توانسته به صادرات نفت ادامه دهد، و ثالثا در دولت شهید رئیسی نشان داده که هیچ بن‌بستی پیش‌روی کشور نیست و با اراده و تدبیر و اهتمام می‌توان روندهای منفی را به روندهای مثبت تبدیل کرد.

پاسخ امام و مردم به یاوه‌گویی اشرافی درباره سیاست

اظهارات اخیر محمود سریع‌القلم از همکاران فکری حسن روحانی در حلقه نیاوران، درباره اینکه فقرا و طبقات پایین جامعه نباید وارد مدیریت و راهبری اقتصاد و سیاست شوند، یکی از شگفتی‌های دنیای سیاست و نظریه‌پردازی است.

روزنامه جوان با انتقاد از اظهارات سریع القلم افزود: او این نظر را در تأیید دیدگاه استادش در یک دانشگاه آمریکایی می‌گوید که گفته است «کسی می‌تواند وارد سیاست و اقتصاد بشود که حداقل از طبقه متوسط باشد؛ اقتصاد و سیاست دیتا نیست؛ تبحر و عقلانیت مغزی است که فراتر از دیتاست.» وی ابراز امیدواری می‌کند که مسئولان و تصمیم‌گیران کشور در آینده مثل وزرا و نمایندگان مجلس از طبقات پایین نباشند تا بتوانند فکر کنند و شوکت ایران را تأمین کنند و نخواهند محرومیت‌های گذشته خودشان را جبران کنند.

سؤال این است که مثلاً شخصیتی، چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر که فرزند یک آشپز از روستای هزاوه فراهان اراک بود و با تلاش‌ها و استعداد و همت خودش به صدراعظمی در حکومت ایران رسید و اصلاحات فراوانی در حوزه‌های علم و حکمرانی و مدیریت و سیاست به نام او ثبت شده که تأسیس دارالفنون تنها یک نمونه آن است، با این اظهارنظر آمریکاساخته و آمریکاپسندانه منطبق است؟ برای این اظهارات در همان حوزه آمریکا هم موارد نقض بسیار زیادی وجود دارد. به عنوان نمونه تنی چند از نظریه‌پردازان سیاسی و سیاستمداران آمریکایی در همین سال‌ها کسانی بوده‌اند که از خانواده‌های کارگری برخاسته بودند.

اظهارات آقای سریع القلم، همان نگاه مبتذل و مرتجعانه طبقاتی‌ای است که در گذشته ایران و هندوستان اعمال می‌شده و کاست‌های پایین را از دسترسی به قدرت ممنوع می‌کردند و یکی از مواردی است که مردم ایران با انقلاب اسلامی علیه آن قیام کردند. ضمن اینکه آقای سریع‌القلم و استاد آمریکایی‌اش معلوم نکرده‌اند که این سابقه فرودستی طبقاتی را از کجا یا تا کجا باید در محاسبه بیاوریم؟ پدر؟ یک نسل قبل‌تر؟ دو نسل قبل‌تر؟ بیشتر؟ و مگر بسیاری از شخصیت‌ها و حتی شاهزادگان ایرانی و اروپایی چند نسل قبل‌ترشان به همان طبقات درجه چندم اجتماعی نمی‌رسیده است؟

در هر صورت، مردم ایران خوشبختانه نه در گذشته و نه در حال توجه و اعتنایی به این سرریزهای روشنفکرانه نژادپرستانه ندارند. آنها به امامی نگاه می‌کنند که در آموزه‌هایش تصریح کرده است: «ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به‌خوبی دریافته‌اند که مبارزه با رفاه‌طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند؛ و آنهائی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند؛ و تنها آنهائی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم. مسئولان نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بی‌خبر برای از بین بردن انقلاب، هرکس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را بپیماید، فوراً او را «کمونیست» و «التقاطی» می‌خوانند. از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت، و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به‌کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید.»

دنباله‌روهای نوچه انگلیس را چه به شهید مدرس؟!

شهید راه مبارزه با استعمار انگلیس و استبداد نیابتی آن رژیم را با روزنامه غربگرا چه کار؟ این سؤالی است که با دیدن تصویر صفحه اول روزنامه هم‌میهن به ذهن مخاطب